

آثار اقتصادی- اجتماعی تورم در ایران

دکتر باقر قدیری اصلی

به‌زبان بسیار ساده، تورم افزایش پیاپی قیمت‌ها است. سال‌های پیش وقتی که از تورم صحبت می‌کردند، شرحی در تعریف آن می‌نوشتند که همه علمای اقتصاد نسبت به آن تعریف متفق‌القول نبودند. ولی امروزه دیگر آن شرح کشف برای تعریف تورم لازم نیست؛ همه تورم را حس کرده‌اند؛ فقط مردم سوئیس و آلمان و ... تورم بعد از جنگ را ندیده‌اند ولی وصف‌اش را از کشورهای دیگر شنیده‌اند. همین‌که بانک مرکزی اعلام می‌کند بهای کالاها و خدمات مصرفی در مهرماه امسال نسبت به ماه مشابه سال قبل مثلاً ۲۱ درصد افزایش یافته است، تورم است و تورم دو رقمی است که ملت ایران نزدیک به سی سال، درست از سال ۱۳۵۰ تاکنون، بی‌وقفه دچارش بوده و با پوست و گوشت حس‌اش کرده است.

تورم صعود خودافزای قیمت‌ها است؛ اگر به حال خود گذاشته شود قیمت‌ها آن‌قدر بالا می‌روند و آن‌قدر ظلم و ستم بر مردم روا می‌دارند که هیچ دولتی ریسک نمی‌کند تورم را به حال خود رها کند و موجب نارضایتی و طغیان مردم گردد و لذا دولت‌ها مداخله و کوشش می‌کنند که آن را متوقف سازند منتها بعضی موفق می‌شوند و بعضی موفق نمی‌شوند.

کشورهای اروپایی، که بعد از جنگ جهانی دوم همگی کم‌وبیش دچار تورم شدند، حالا دیگر هیچ‌یک دچار تورم نیستند و تورم در آنجاها مُرده است و در بسیاری از کشورهای جهان دیگر از تورم خبری نیست و قیمت‌ها به تدریج ۲ یا ۳ درصد بالا می‌روند که آن را تورم نمی‌دانند یا برای ایجاد رونق و دامن‌زدن به کساد و بیکاری تحمل می‌کنند. فقط ما و چند کشور همسایه و کشورهای نظیر ما دچار تورم، آن هم دو رقمی و گاهی نزدیک به سه رقمی، هستیم و در آتش گرانی و صعود قیمت‌ها می‌سوزیم. همه‌ساله در سمینارهای بانک مرکزی سخنران‌هایی که از داخل و خارج کشور می‌آیند تا ثابت کنند افزایش نقدینگی باعث تورم است، بی‌اثر می‌روند و تورم همچنان بی‌مهار به راه خود ادامه می‌دهد و آثار وحشتناک اقتصادی-اجتماعی، که نشان‌دادن آن هدف این مقاله است، به جای می‌گذارد.

الف. گروه‌های اجتماعی که از تورم متضرر می‌شوند

۱. در درجه اول دارندگان درآمدهای ثابت، یعنی مزد و حقوق‌بگیرانند که بار سنگین فشار تورم را بر دوش می‌کشند. این طبقه از جامعه مثل کارمندان دولت، مستخدمین، کارکنان شرکت‌ها، بانک‌ها، بازنشستگان... و همهٔ مزدبگیران بخش دولتی یا خصوصی که مزد و حقوق‌شان در جهت سیر قیمت‌ها افزایش نمی‌یابد و یا اگر افزایش یابد با تأخیر می‌یابد از تورم ضرر می‌کنند.

۲. بعد از دارندگان درآمدهای ثابت و همهٔ قشرهای آسیب‌پذیر، پس‌اندازکنندگان، به‌ویژه پس‌اندازکنندگان خُرده‌پا که پول‌های صرفه‌جویی شدهٔ خود را برای روزهای سخت زندگی ذخیره می‌کنند، اعم از این‌که به صندوق‌های پس‌انداز بانک‌ها سپرده یا به طریق دیگر و از جمله پیش خود نگاه داشته باشند شاهد دود شدن ارزش پس‌اندازهای‌شان هستند بدون آن‌که وسیله‌ای برای دفاع از آن داشته باشند.

۳. علاوه بر طبقات کم‌درآمد که فشار سنگین تورم کمرشان را خُرد می‌کند، طبقهٔ متوسط نیز از تورم ضربات سنگینی می‌خورد و قدرت دفاع از خود را ندارد. این طبقه از جامعه که بر اثر کار

سخت و تحمل صرفه‌جویی موفق شده است پس‌اندازی برای مخارج تعلیم و تربیت فرزندان خود و گذران زندگی در هنگام پیری و بیماری فراهم آورد، در دوران تورم مزمین در موقعیت نومیدانه‌ای قرار می‌گیرد و هزینه زندگی، که به‌نحو غیرمتناسب با درآمدش بالا می‌رود، و همچنین پس‌اندازهایش تبخیر می‌شود و آینده‌ای که برای خود تصویر کرده بود و شعارهای زندگی‌اش که کار جدی و صرفه‌جویی بود و اتکا به نفس را تقدیس می‌کرد فرو می‌ریزد و جامعه با خطر تضعیف طبقه متوسط که استخوان‌بندی یک جامعه متعادل را تشکیل می‌دهد مواجه می‌گردد.

ب. گروه‌های اجتماعی و دولت که از تورم منتفع می‌شوند

۱. علی‌الاصول دارندگان درآمدهای متغیر، اعم از صاحبان صنایع، کارفرمایان، صنعتگران، کشاورزان، بُنکدارها، واسطه‌ها، فروشگاه‌های بزرگ و کوچک، مغازه‌داران، زمین‌داران، دارندگان ارز و طلا و همه گروه‌های اجتماعی که درآمدهایشان به تناسب افزایش قیمت افزایش می‌یابد و می‌توانند محصولات موجود در انبار خود را برای به‌دست آوردن سود بیش‌تر بفرشند از تورم منتفع می‌گردند.

سیر صعودی قیمت‌ها، همان‌طور که موجب پایین آمدن شدید سطح زندگی اکثریت مردم می‌شود، باعث ایجاد درآمدهای بادآورده برای دارندگان کالاها و خدماتی می‌شود که بر قیمت محصولات و موجودی‌ها و دارایی‌هایشان به‌نحو روزافزون افزوده می‌شود.

۲. دولت نیز تا حدود زیادی از تورم منتفع می‌شود، زیرا مبلغ اسمی حقوق و مزدهایی که به کارمندان و کارگران و مستخدمین وزارتخانه‌ها، ادارات و بنگاه‌های بخش عمومی می‌پردازد نماینده قوه خرید کم‌تری می‌شود و قرض‌هایی که از بانک‌ها و دیگر منابع عمومی و خصوصی و به‌ویژه از بانک مرکزی گرفته یا نمی‌پردازد و یا اگر پردازد اکنون با همان مبلغ اسمی و ارزش تنزل یافته بازپرداخت می‌کند.

۳. بسیاری را عقیده بر این است که دو طبقه مهم جامعه، یعنی کشاورزان و صاحبان صنایع

که استخوان‌بندی اقتصاد کشور را تشکیل می‌دهند از تورم سود می‌برند، زیرا آن‌ها در تقسیم درآمد ملی بین طبقات صاحب درآمد، در زمره سودبران‌اند و هر دوی این گروه‌ها در درجه اول جزو بدهکاران هستند و در دوران تورم پرداخت بدهی‌ها آسان‌تر می‌شود و با ترقی قیمت‌ها فشار واقعی وام‌ها کاهش می‌یابد، علاوه بر این، آن‌ها صاحب تولید کالا و موجودی انبار هستند که یا قیمت محصولات‌شان را بالا می‌برند یا متناسب با تورم، قیمت محصولات‌شان افزایش می‌یابد و سود می‌برند. این استدلال در ممالک دارای بازار آزاد و دوران کوتاه‌مدت تورم صحیح است ولی در شرایط تورم مزمن و در ایران که کنترل قیمت‌ها حاکم بوده و هست صادق نیست. تزلزل میانی حقوقی و تشدید کنترل قیمت‌ها، مساعد برای افزایش تولید و افزایش قیمت‌های صنعتی سودآور نیست؛ به‌ویژه که در شرایط تورمی، به‌موازات افزایش قیمت‌ها هزینه‌های تولید هم افزایش می‌یابند، مزدها بالا می‌روند، و بر اثر بالا رفتن سرسام‌آور نرخ ارز قیمت مواد اولیه و ماشین و ابزارآلات صنعتی وارداتی گران‌تر وارد می‌شود؛ سرمایه‌گران‌تر به‌دست می‌آید تا جایی که نه فقط فعالیت‌های صنعتی سودآور نباشد بلکه کارخانه‌ها تعطیل و سرمایه‌ها به‌سوی فعالیت‌های ناموّلد و دلالی و خرید و فروش ارز و سفته‌بازی سرازیر می‌شوند. در کشاورزی و در هنگام مهاجرت و کم‌یابی نیروی کار، گرانی مزد کارگران در کشاورزی و تحمیل هزینه‌های گزاف مواد اولیه و ماشین‌آلات کشاورزی و سموم که بر اثر کمبود و گرانی ارز به قیمت گزاف وارد کشور می‌شوند، قیمت بازار حتی کفاف هزینه تمام‌شده کالاهای کشاورزی را نمی‌دهد چه رسد به آن‌که سود سرشاری عاید کشاورزان کند. علاوه بر این، کشاورزان بر اثر وضع اقتصادی غیرمطمئن و نوسانات جوّی و گرانی مزد کارگران و ابزارهای کشاورزی و دشواری تولید و محدودیت سرمایه و گرانی وسایل معاش و نداشتن مهارت، و نوسان قیمت‌های بازار و کنترل قیمت‌ها، خریده‌ها و قیمت‌گذاری‌های دولتی به قیمت کمتر از قیمت بازار و مشکلات صادرات و نظایر این‌ها نه فقط از تورم سود نمی‌برند که ضرر هم می‌کنند و دیار و زمین را رها می‌سازند و به شهرها برای پیدا کردن کار و موقعیت‌های بهتر سرازیر می‌شوند. تشدید تورم و صعود مستمر قیمت‌ها کار را به جایی می‌رساند که دیگر هیچ‌کس از تورم بهره‌مند نمی‌شود و در هرج و مرج قیمت‌ها نه فقط دارندگان درآمدهای ثابت بلکه دارندگان

درآمدهای متغیر، مثل صاحبان صنایع و کشاورزان هم از تورم متضرر می‌شوند، مگر آن‌ها که درآمدهای بادآورده دارند و از موقعیت انحصاری و استثنایی و مناسبات بالاتری برخوردارند و قادرند از منافع خود در حال استفاده کنند، سود می‌برند.

پ. کل جامعه از تورم زیان می‌بیند و دودش به چشم ایران می‌رود

۱. نظر بعضی از اقتصاددانان این است که وجود تورم برای تضمین اشتغال کامل نه فقط مؤثر بلکه ضروری است. صحت این نظر، در مقیاس خصوصاً در مرحله‌ای که تورم به ارقام بالاتر رسیده باشد جای تردید دارد، همچنین در این چنین شرایطی هرگونه عملکرد مؤثر مکانیسم بازار و بسط تولید تحت تأثیر انگیزه‌ها مختل می‌گردد و بیکاری نیز همانند تورم به‌عنوان خصیصه ثانوی اقتصاد کشور به آن اضافه می‌شود و بر اثر اختلال و هرج و مرج تولیدی ساخت و ساختار اقتصاد صورت کج و معوج و نامتقارن به خود می‌گیرد و بیکاری وسیع را امری ممکن می‌سازد، همان‌طور که وجود نرخ بیکاری دو رقمی، تا سطح نزدیک به ۲۰ درصد، با وجود تورم دورقمی بیش از ربع قرن اخیر، دلیل بارز رد این ادعا، حداقل در مورد ایران است.

۲. پایین آمدن شدید رجحان نقدینگی و گرایش به مصرف ذخیره‌ها و پس‌اندازها در دوره‌های طولانی تورم، حالت روانی اجتماعی مردم می‌شود به‌طوری که هیچ‌کس عاقلانه نمی‌بیند درآمد و دارایی خود را به شکل نقد نگه‌داری کند بلکه صحیح‌تر می‌داند به خریداری کالاهایی که می‌داند فردا گران‌تر خواهد شد مبادرت ورزد و باعث افزایش سرعت گردش پول و منجر به ایجاد حالتی می‌گردد که پول دست را می‌سوزاند و باید از دستش خلاص شد و به‌جای آن کالا، طلا، ارز، زمین و ... خرید.

کما این‌که این حقیقت روان‌شناسی اجتماعی تأیید شده است که در شرایط تورمی چون قوه خرید پول به‌طور مداوم فرسایش می‌یابد، مردم تحت تأثیر پیش‌بینی و انتظار آینده با تبدیل پول خود به ارزش‌های ثابت در صدد دفاع از دارایی خود در برابر ترقی آتی قیمت‌ها برآیند و این حالت روانی، نرخ افزایش قیمت‌ها را تسریع و تورم را شدیدتر می‌کند.

۳. ساختار تولیدی کشور بر اثر وجود تورم دچار آشفتگی می‌شود. اولاً با گران‌تر شدن مرتب اجناس و بالا رفتن هزینه تولید و ضعف قوه خرید جامعه و عدم ثبات اقتصادی و حقوقی از جمله مشخص‌نشدن کامل قوانین مالکیت و قانون کار، تولیدکننده خصوصی انگیزه کافی برای سرمایه‌گذاری در برنامه‌ریخته تولیدی ندارد.

ثانیاً تولیدکنندگانی که به کار خود ادامه می‌دهند علاقه و توجه چندانی برای بهبود دادن کیفیت کالاها تولید شده و یا معتدل نگاه‌داشتن افزایش قیمت ندارند زیرا ملاحظه می‌کنند که بر اثر کمبود عرضه، محصول آن‌ها حتی اگر کیفیت‌اش پایین باشد مردم ناچارند آن‌را بخرند مخصوصاً که برای خلاص شدن از پول نقد خود راه دیگری ندارند. در چنین وضعیتی تمام محاسبات عاقلانه هزینه و قیمت در امر تولید دچار اختلال و از این جهت برنامه‌ریزی دراز مدت غیرممکن می‌شود؛ عملیات تولید به صورت باری به هر جهت و کوشش در تحمیل حداکثر قیمت انجام می‌گیرد.

اثر نامطلوب تورم در تخصیص منابع و منحرف ساختن فعالیت‌های تولیدی به مسیرهای غیراقتصادی و تضعیف و از میان رفتن تدریجی تولیداتی که تحت فشار تورم قادر به رقابت با کالاهای مشابه وارداتی نیستند از مصادیق اختلال ساخت و ساختار تولیدی کشور است.

۴. تورم روی روابط اقتصادی ما با دنیای خارج اثر گذاشته است. افزایش واردات و لطمه به صادرات تا سال ۱۳۶۸ از نتایج آشکار آن است. مسلماً ارزش ریال و اعتبار آن در سطح بین‌المللی شدیداً پایین آمده است. جبران کسری موازنه بازرگانی از راه‌های سالم اقتصادی دچار اشکالات بیش‌تری می‌شود؛ بسیاری عوارض نامطلوب همچون فرار سرمایه را فقط با تشدید کنترل‌ها توانسته‌ایم کاهش دهیم در صورتی که یک اقتصاد سالم در درازمدت باید حتی المقدور به مکانیسم طبیعی اقتصاد متکی باشد.

۵. تداوم تورم و طولانی‌تر شدن گرانی و افزایش قیمت‌ها، نارضایتی و یأس مردم را گسترده‌تر می‌کند که بدون توجه به عواقب اجتناب‌ناپذیر آن در تولید، عملکرد مکانیسم‌های اقتصادی دچار اختلال خواهد شد.

۶. یکی دیگر از عواقب تورم این است که امکانات دولت برای دست زدن به ابتکارات و توسعه خدمات اجتماعی- به خاطر گران شدن کالاها و خدمات- دچار نکث می شود و کارهای فواید عامه و عملیات زیربنایی و نیز تعلیم و تربیت و بهداشت عمومی و نظایر آن تا حدود زیادی کاهش می یابند و اگر هم افزایش یابند به آتش تورم دامن می زنند.

۷. تورم طولانی مدت دارای جنبه های قوی ضد اخلاقی و ضد مذهبی است. هر کس از تورم استفاده کند یا سود ببرد از جیب دیگری است؛ قربانی های تورم معمولاً نسبت به سود جریانی که منافع هنگفت خود را از کار و لیاقت و تولید به دست نیاورده اند احساسات تلخ نشان می دهند. گروه هایی که از تورم به شکل غیر عادلانه منتفع می شوند خود در معرض هجوم گرایش های ضد اخلاقی قرار می گیرند زیرا به منافع بادآورده خو می گیرند و می خواهند همین وضع را حفظ کنند و زندگی خود را با همین روش کسب درآمد نامشروع تأمین نمایند و از کار و کوشش مثبت روگردان می شوند. ملاحظه خرج ها و مصارف مبتنی بر هوا و هوس از طرف آنها که از تورم بهره جسته اند، به احساس خشم گروه هایی را که از تورم زیان دیده اند تداوم می بخشد و احیاناً آنها را به عکس العمل های نامعقول برای خالی کردن عقده های خود و می دارد.

تورم نه تنها باعث رواج روحیه های غیر اخلاقی و فساد از یک طرف و ایجاد احساسات نفرت و کینه از طرف دیگر بین افراد مردم می شود، بلکه به خودی خود تا آن جا که به مقامات حکومتی مربوط است مستلزم یک عمل غیر اخلاقی از طرف دولت نیز هست، زیرا افزایش عرضه پول کاغذی از طرف دولت مشابهت زیادی دارد به آنچه پادشاهان در ادوار گذشته سکه های طلا و نقره را جمع آوری می کردند و با وزن و عیار کم تر به همان مبلغ اسمی سابق ضرب و در جامعه پخش می کردند که نکته سنجان گفته اند رقیق کردن پول با توسل به عرضه زیاد پول کاغذی از لحاظ اخلاقی درست به مانند مخلوط کردن آب با شیر است و واضح است که انعکاس این گونه مطالب در افکار عمومی صدمه روحی و اخلاقی جبران ناپذیری به جامعه وارد می سازد که جبران آن نیاز به گذشتن زمان های طولانی دارد.

۸. از لحاظ روان شناسی اجتماعی، وجود حالت تورم را می توان یکی از اساسی ترین زمینه های عینی برای تضعیف روحیه ها و رواج پیش بینی ها و شایعات بدبینانه و تشویش زدگی ها و نگرانی ها دانست.

البته عوامل ذهنی و تعمدی وجود دارد که این جریانات منفی را دامن می‌زند ولی نباید فراموش کرد که اگر اعتماد به ارزش واحد پول مملکت وجود داشته باشد، خیلی از اعتمادهای دیگر هم پشت سر آن می‌آید.

در جامعه ما تردیدی نیست که حس فداکاری و ایثار در بین گروه‌های زیادی از مردم وجود داشته و توانسته است تا حدود زیادی در برابر آثار ذهنی و روانی تورم مقابله کند ولی به آن نباید اکتفا کرد و باید توجه داشت که همه گروه‌های مردم به یک اندازه از حس فداکاری و ایثار و علاقه‌مندی به دولتی که خود انتخاب کرده‌اند برخوردار نیستند و فشار سنگین زندگی ممکن است به تدریج پایه‌های صفات عالی را در بین گروه‌هایی که دارای حس فداکاری و علاقه‌مندی و تحمل کم‌تری هستند سست نماید.

۹. باتداوم تورم، پول ملی، در عین وسیله مبادله بودن، از انجام دو وظیفه دیگر خود (که معیار ارزش و وسیله ذخیره ارزش است) باز می‌ماند. یعنی در تورم طولانی مدت، مردم کالاها را نه به پول ملی بلکه به پول خارجی که رایج‌ترین آن در جهان دلار است می‌سنجند و به اصطلاح پول دلاری می‌شود و بسیاری از مردم پس‌اندازهای خود را برای این‌که دود نشود به پول‌های بیگانه تبدیل می‌کنند.

۱۰. در شرایط تورم، خصوصاً هنگامی که دولت سیاست کنترل قیمت‌ها را اعمال می‌کند، قیمت بعضی از کالاها که سودآوری بیش‌تر دارد بیش‌تر از قیمت کالاهای دیگر افزایش می‌یابد و با توجه به سودآور بودن تولید، منابع اقتصادی به‌سوی بخش‌هایی جریان پیدا خواهند کرد که قیمت در آن‌ها افزایش یافته باشد و در درازمدت سرمایه‌گذاری برای تولید این کالاهای سودآور افزایش پیدا می‌کند و در مقابل بخش‌های اقتصادی تحت کنترل قیمت، در درازمدت، به بخش‌های ضعیف نظام تولیدی تبدیل می‌شوند.

۱۱. در شرایط تورم، هزینه تولید و قیمت کالاهایی که کنترل قیمت بر آن‌ها اعمال می‌شود یا نمی‌شود هر دو افزایش می‌یابند؛ اگر قیمت یک کالای آزاد ۱۰ درصد افزایش پیدا کند، هرچند که هزینه تولید آن ممکن است ۱۰ درصد افزایش یابد ولی سودآوری عرضه آن کالا نیز ۱۰ درصد افزایش می‌یابد. برعکس، برای تولید کالاهایی که کنترل قیمت بر آن‌ها اعمال می‌شود و

بر فرض که مواد اولیه و خدمات لازم برای تولید آن کالاها به بهای کم در اختیار تولیدکننده قرار گیرد، چون قیمت افزایش نمی‌یابد سود متناسب با قیمت تمام‌شده تولید پایین خواهد بود. درحالی‌که برای کالاهای آزاد، چون سود متناسب با قیمت تغییر می‌کند، در صورت بالارفتن قیمت، سود بیش‌تری عاید تولیدکننده و عرضه‌کننده می‌گردد. مثلاً اگر یک کیلو نان از ۲۰ ریال به ۴۰ ریال افزایش یابد و به نانوایان دولتی داده شود به جای ۲ ریال (با سود ۱۰ درصد) هر کیلو ۴ ریال سود عاید نانوایان می‌شود ولی اگر قیمت شیرینی که آزاد است از ۳۰۰ تومان به ۶۰۰ تومان افزایش یابد سود حاصل از آن از ۳۰ تومان به ۶۰ تومان افزایش خواهد یافت مگر آن‌که نانوایان یا مرغداران یا گاوآرداران و مرغ و گوشت را در بازار آزاد به قیمت بازار سیاه بفروشند و سود بیش‌تری به دست آورند که در این صورت، دولت دانسته یا ندانسته با سیستم کنترل قیمت‌ها جامعه را به استفاده از تقلب و فرار از قانون وسوسه می‌کند.

۱۲. چون تورم ریشه در تبعیض دارد و تبعیض عمومی هرج و مرج ایجاد می‌کند بعید نیست که در هرج و مرج تورم گروه‌های تبهکاری و مافیایی و باندهای چپاول به وجود آیند و دولت را ضعیف و ضعیف‌تر کنند که نتواند رتق و فتق امور کند.

۱۳. در دوران تورم طولانی خلقیات مردم تغییر می‌کند، ادب فروشنده زایل می‌شود، خُلق مردم تنگ می‌شود و اخلاق عمومی تنزل می‌کند. با سقوط پیاپی ارزش پول کارمملکت به جایی می‌رسد که دیگر خط دولت خوانده نمی‌شود. تورم هر دولت را که نتواند آن را مهار کند با خطر اعتراض مواجه می‌سازد و اگر دولت با انتخابات آزاد از فشارهای داخلی نکاهد نظام حکومتی متزلزل و بلکه منقلب می‌شود.

تورم از جنگ جهانی اول در روسیه و آلمان که قیمت‌ها گاهی روز به روز دو برابر می‌شد اگر نگوییم باعث روی کارآمدن لنین در روسیه و هیتلر در آلمان شد لاقلاً جاده را برای روی کارآمدن آن‌ها هموار کرد. بعد از جنگ جهانی دوم تورم لجام گسیخته در چین باعث شکست چیان‌کای چک و روی کارآمدن مائوتسه‌تونگ شد؛ در برزیل، در سال ۱۹۵۴ که نرخ تورم به صددرصد رسید حکومت نظامیان روی کار آمد؛ در شیلی تورم شدید در سال ۱۹۷۳ راه سقوط

سالوادور آلنده را هموار کرد؛ در سال ۱۹۷۶ در آرژانتین ایزابل پرون را ساقط کرد و در هر دوی این کشورها نظامیان به حکومت رسیدند. در فرانسه بعد از جنگ جهانی دوم، تا پیش از اصلاحات پولی ژنرال دوگل، دولت‌ها، بر اثر تورم، پی‌درپی سقوط می‌کردند و در انقلاب ۱۳۵۷، تورم، کنترل قیمت‌ها، بازار و اصناف مؤثر بوده‌اند.

تورم در جامعه اختلال روانی ایجاد می‌کند، باعث افزایش انواع بیماری‌های روحی و جسمی می‌شود. افزایش مستمر قیمت کالاها به انسان شوک می‌دهد. تحولات روانی و فشار جسمانی حادث شده از تورم را می‌توان از مورد خُرد به کلان و به مقیاس کل جامعه عمومیت داد و نتیجه گرفت که تورم، وضع معیشتی مردم را بد می‌کند، به خیل مستضعفان می‌افزاید و بر اثر استضعاف، وضع تغذیه مردم بدتر می‌شود و ناگزیر مواد غذایی و انرژی‌زای کم‌تری مصرف می‌کنند و سال به سال تغذیه آن‌ها بد و بدتر شده، بر اثر سوء تغذیه به سلامت جسم و روان و رشد مغزی مردم به‌خصوص کودکان و نوجوانان صدمه جبران‌ناپذیر وارد می‌شود. و در اوضاع و احوال تورم هر بدهکار برنده و هر طلبکار بازنده خواهد بود. تورم که سال‌های زیاد طول بکشد رقابت را کم‌رنگ می‌کند؛ فقر و فساد می‌آفریند. به روایتی «هر جا که فقر وارد می‌شود ایمان از پنجره بیرون می‌رود.» در تحقیقاتی از صندوق بین‌المللی پول ثابت کرده‌اند که: «فساد تأثیر منفی بر روی رشد اقتصادی کشور دارد». نه تنها برای اقتصاد، بلکه برای دفع فساد با تورم باید جنگید.

اشتغال، بازار کار و تأمین اجتماعی

محمد علیزاده

در نبود یک نظام تأمین اجتماعی فراگیر و کارآمد، بیکاری موجب فقر و عامل فقر باعث بروز جنایات، انحرافات، تنش‌ها و بی‌نظمی‌های اجتماعی و خشونت می‌شود. به همین خاطر دولت‌های مردم‌گرا به سرعت در مقابل نوسانات بیکاری فزاینده واکنش نشان می‌دهند. برای مهار بیکاری، می‌کوشند با شتاب بخشیدن به خلق ظرفیت‌های شغلی، دسترسی فقرا را به منابع تولید و معیشت گسترش دهند. تشویق خانواده‌ها به تحدید مولید، فرستادن فرزندان به مدرسه، عمران و آبادانی اراضی بایر، دایرکردن محل کسب و کار، کارگاه و کارخانه و مزرعه و به‌طور کلی هر آنچه را که محرک رشد و افزایش اشتغال و درآمد می‌شود ترویج، تسهیل و تسریع کنند، و طرح‌های ویژه بهزیستی، رفع تبعیض و محرومیت را با خط‌مشی‌های اصلی اقتصادی و اهداف اشتغال در هم آمیزند.

به‌منظور اصلاح ناپایداری‌های اجتماعی، دولت‌های توسعه‌گرا سعی می‌کنند به آهنگ صنعتی شدن جامعه سرعت بخشند و منابع درآمد‌های ملی را به‌ویژه با افزایش امکانات صادراتی، تقویت بازارهای داخلی و محدودیت بازار کالاهای وارداتی توسعه دهند و با صنعتی‌کردن جامعه، از اهمیت و نفوذ طبقه واسطه و دلال که به‌دلیل پایگاه قوی مالی و